

The Discussion of the Theories Proposed by Shareh in the Realm of Logic and the Nature of Alternatives to Imprisonment

Ahmad Mozafari*



PhD student, Department of Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University, Damghan Branch, Damghan, Iran.

Abstract

Introduction

Alternative Custodial sanctions are a type of leniency policy in which emphasis is placed on avoiding excessive punitive measures, such as imprisonment, and on placing the offender within the community environment for behavioral and normative re-education. In fact, alternative punishments to imprisonment primarily aim to avoid excessive reliance on incarceration, and it is mainly for this reason that they have attracted the attention of lawmakers in various countries under such a Title. The Alternatives to Imprisonment Policy is a Mitigation program that attempts to reduce the quantitative and qualitative Harms of imprisonment for Various Crimes. Of course,

* Corresponding Author: Ahmadmozafari3349@gmail.com

How to Cite: Mozafari, A. (2025). The Discussion of the Theories Proposed by Shareh in the Realm of Logic and the Nature of Alternatives to Imprisonment. *Journal of Criminal Law Research*, 14 (53), 167 - 200. doi: 10.22054/jclr.2026.79547.2670

this policy not exclusively implemented in the case of imprisonment, but it has been shown in the case of imprisonment more than any other area. At first, we must have a brief understanding of these measures. This understanding helps to overcome the theoretical obstacles to the expansion of these measures. In fact, the policy of alternatives to imprisonment is a common axis in criminological and criminal studies.

Research Objective

The philosophy of alternative punishments is that it is no longer possible, through traditional and classical sanctions, to provide the means for rehabilitating offenders and achieving targeted crime prevention. Therefore, it is necessary, alongside such measures and in order to moderate them, to draw on new approaches and methods within the broader framework of the criminal justice system and to create a space in which legal and judicial transformation and development can be pursued.

Methodology

In terms of intellectual foundations and origins, alternative measures have a clear association with the teachings of reductionist criminology and the policy of minimalization and reduction of the scope of criminal law.

Findings

Today, it is claimed that measures such as requiring convicts to perform community service, pay daily fines, or serve home confinement along with restrictions on traveling to certain areas and place, are among the best forms of punishment—at least for certain

categories of offender—as they not only serve the purpose of social defense but also assist in the behavioral rehabilitation of the convict. Therefore, in justifying alternative punishments to imprisonment, it can be argued that such measures possess both legal aspects and multiple criminological functions, primarily aimed at enhancing the quality of the criminal justice system.

Conclusion

From the perspective of representing Iran's punitive policy approach to alternative measures, what is most apparent is that neither all forms of these policies have been fully utilized, nor have the existing regulations in the penal code been able to provide an environment for their maximum implementation. In terms of nature and content, it must be noted that alternative measures should never be construed as an exit from the realm of criminal justice; rather, they are a specific part of it... and should continue to be regarded as a form of punishment.

Keywords: Alternative Punishments, Imprisonment, Criminal Policy, Rehabilitation of Offenders, Individualization of Punishment



گفتمان کاوی نظریات مطرح شده در قلمرو منطق و ماهیت جایگزین‌های حبس

دکتری گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دامغان، دامغان،

احمد مظفری * ID

ایران

چکیده

سیاست جایگزین‌های حبس به عنوان محوری مشترک در پژوهش‌های جرم‌شناختی-کیفرشناختی بخلاف ادبیات حقوقی جهانی شده، در قلمرو حقوق کیفری معاصر ایران به نسلی از مجازات‌ها اطلاق شده که در ظاهر بر نهج غلبه داعیه‌ی تبدیل، توقف و جایگزینی مجازات حبس را دارند. این در حالی است که در گفتمان غالب، علمی و جهانی شده این تدابیر به شکل انحصاری در مواجهه با کیفر حبس معنا و تفسیر نمی‌شوند. به طور حتم، تحلیل و تعلیل سیر پیدایش و کیفیت تبیین سیاست یا مجازات‌های جایگزین حبس گزاره‌ای مهم در تنویر و شفاف‌سازی ماهیت و چیستی این تدابیر بوده و می‌تواند روندهای ارزشمندی را برای توسعه نظری و عملی این اندیشه و عبور از شبهات فراروی آن را معرفی سازد. تحلیل تاریخی در این حوزه با رویکرد کیفی و مضمون‌گرایی ویژه خود کمک می‌کند که بتوان فهمی صحیح‌تر از مبانی و کارکردهای نظام جایگزین‌ها در بستر آموزه‌های جرم‌شناسی تقلیل‌گرا و سیاست حداقلی‌سازی و کاهش قلمرو حقوق کیفری پی برد. پرسش این است که نگرش و رویکرد کلی نظریه‌های کیفرشناختی-جرم‌شناختی مطرح شده نسبت به این جایگزین‌ها بر کدام شالوده‌های فکری و علمی مبتنی است؟ و حدود اعتبار، تحویل‌پذیری احتمالی و استحقاق بر احتجاج و نقد آن‌ها تا کجاست؟

کلیدواژه‌ها: کیفر حبس، سیاست جایگزین‌سازی، نظریه‌های حقوقی، جرم‌شناختی و کیفرشناختی مرتبط.

مقدمه

به شکل اساسی و تاریخی تفکر «جایگزین‌های حبس» یا مجازات‌هایی که می‌توانند به جای حبس مورد تقنین توسط نظام‌های حقوقی و سیاسی قرار گیرند، محصول و برآیند تلاقی خواسته و ناخواسته جریان‌های فکری، حقوقی و جرم‌شناختی نامتقارن مختلفی‌اند که هر کدام از زاویه‌ی دید خاص خود مجازات حبس را یک کیفر ناکارآمد، مضر و حتی جرم‌زا تفسیر نموده و در صدد مخالفت با آن برآمده‌اند (Allan, 2005: 46).

از یک سو، گفتمان‌های اثباتی در پهنای نظام جرم‌شناسی‌های قدیمی-کلاسیک مبتنی بر فرضیه جبری پنداری فرایند ارتکاب جرم به طور کلی به دنبال حذف و جایگزین سازی مجازات‌ها با تدابیری اجتماعی و غیر کیفری می‌باشند که به طور اجمالی سیاست‌های کنترل کننده اجتماعی یا ابزارهای دفاع اجتماعی تحقیقی نامیده می‌شوند. از دیگر سو، نحله‌های انشعاب یافته از آموزه‌های جرم‌شناختی برساختی و انتقادی رخ می‌نمایانند که در هم‌راستایی با برخی از تفکرات جنبش‌های الغاگرا از اساس اعتقادی به مجازات و به خصوص کیفر حبس ندارند و مدعی‌اند که مجازات به طور کلی فرایند یا پدیده‌ای شکست خورده است و بایستی به جای آن روی به یکسری سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی آورد؛ سیاست‌هایی که هم تضمین کننده حقوق انسانی بزه‌کاران یا به عبارت بهتر «بزهکار نامیده شدگان در پهنای سامانه عدالت کیفری» باشند و هم اهدافی مثل نظم و امنیت را در افقی جدیدتر دنبال نمایند. جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی و به طور تاریخی تر مکتب دفاع اجتماعی نوین به رهبری متفکرانی چون «مارک آنسل» از جمله نظریه پردازان پیش‌تاز در قلمرو این قسم از تفکرهای جرم‌شناسانه‌اند که بخلاف پیشگامان افراطی خود-نظیر فلیپو گراماتیکا- و متفکرانی دیگر مانند «لوک هولسمن» سعی دارند ضمن حفظ چارچوبی حداقلی از حقوق جزا، شعار هرس کردن حلقه‌های فکری زائد آن نظیر کیفرگرایی عوام‌گرایانه و امنیت‌گرایانه را سردهند. بنابراین، مقوله جایگزین‌های حبس خواه ناخواه به محل پیوند و هم‌داستان شدن جریانات حقوقی-جرم‌شناختی مختلفی بدل شده که در نگاه نخست چندان انطباق و سازگاری خاصی هم با هم دیگر ندارند. برخی از متفکران مانند «استیون» حقوقدان انگلیسی عقیده دارند که: «این مسأله که مکتب‌ها و نظریات حقوقی،

اجتماعی و جرم‌شناختی مختلفی صرف نظر از خاستگاه فکری خاص خود مستقیماً به دفاع از ضرورت تدابیر جایگزین حبس پرداخته‌اند، خود از کارایی و قابلیت‌های مضاعف این تدابیر حکایت می‌کند که توانسته است جریان‌های فکری متعارض و مختلفی را در حوزه لزوم کاهش دایره‌توسل به مجازات حبس با خود همراه سازد... این از معدود کانون‌های فکری است که تقریباً اکثر مکاتب موافق و مخالف در قلمرو حقوق کیفری و جرم‌شناسی را با خود همراه ساخته است...» (Estiven, 2016: 285).

تحریک‌های انتقادی و جنبش‌های علمی در سده‌های هفده و هجده میلادی که به عصر جنگ با کیفرهای خشن معروف شده‌اند، در نهایت موجب ظهور و تکوین یک‌سری تفکرات و ابزارهای حقوقی-کیفری جدید در قلمرو نظام‌های حقوقی مختلف گردید که به طور رسمی در اواخر سده هجده و اوایل سده نوزده در قالب تفکر زندان‌گرایی و احداث مکان‌هایی برای توان‌گیری، مراقبت، حبس و دورسازی بزه‌کاران از اجتماع نمود و تجلی عینی یافت. زندان به شکل و معنای امروزی از محصولات جوامع معاصر و اختراعی در چند سده اخیر است که به موازات آن «علم اداره زندان‌ها» پدید آمده است. این کیفر با شعار رهایی از خشونت و استبداد قضایی عهد باستان و قرون وسطایی ایجاد شد و بنا بود به تدریج زمینه‌ساز تحولی بزرگ در ساختار جوامع انسانی واقع شود و پیام‌آور امنیت بیشتر باشد، اما به تدریج متأثر از واقعیاتی چون نرخ بالای تکرار بزه در میان محبوسین، هزینه‌های اقتصادی بسیار بالای ساخت و اداره زندان‌ها و پیامدهای مخرب این کیفر بر شخصیت و روح و روان خود زندانیان و به تبع آن خانواده‌هایشان باعث شد که کیفر زندان زودتر از آنچه تصور می‌شد به مسأله و معضلی اجتماعی و جنایی در جوامع مختلف اعم از توسعه‌یافته و غیر آن بدل شود. زندان در چند دهه اخیر به یک بحران در قلمرو نظام‌های حقوق کیفری بدل شده و به شکل پیاپی در خصوص جایگزین‌سازی آن سخن به میان می‌آید. در واقع، سیاست جایگزین‌ها پاسخی ساختارشکن و اصلاحی به احساس نیاز جوامع مختلف برای کشف راه حلی منطقی برای حل و مدیریت آسیب‌های بی‌انتهای گرایش افراطی به کیفر زندان بوده است (Cohen, 2004: 318).

گذری بر نظریات موافقان و مخالفان سیاست جایگزین‌های حبس

سیاست جایگزین سازی کیفر حبس آشکارا مصداقی از برنامه یا تفکر کمینه‌سازی قلمرو حقوق کیفری و کاستن از دامنه مداخله حقوق کیفری کلاسیک و سزاگرا در امر واکنش - دهی نسبت به رفتارهای بزه کارانه است. این در حالی است که عقب‌نشینی کامل یا محدود حقوق کیفری در جامعه یک مسأله مورد وفاق و اجماعی نیست. برخی با آن موافق بوده و بسیاری دیگر هم روی به اشکال‌تراشی آورده و با آن مخالفت آشکار دارند. همراهی یا مقاومت اشخاص، نهادها و ساخت‌های مختلف اجتماع در برابر سیاست کاهشی سازی حقوق کیفری از مجرای اعمال نهادهایی همانند جایگزین‌های حبس همواره یک واقعیت قابل پیش‌بینی است و ریشه در عوامل فردی، گروهی، ایدئولوژیکی، سیاسی و فرهنگی مختلفی دارد. برخی (موافقان) شکست‌ها و ناکارآمدی‌های نظام عدالت کیفری کلاسیک را باور کرده و در مبارزه با بزه و بزه‌کاری آن را ناتوان و بحران‌زده می‌دانند و برخی دیگر (مخالفان) به دلایلی نظیر ترس از بزه‌دیدگی، ترس از عادی شدن هنجارشکنی، شیوع رفتارهای اخلاق‌ستیز غیرمجرمانه، گسترش رفتارهایی که دارای قبح اخلاقی‌اند اما از قلمرو مدیریت حقوقی خارج شده‌اند و نیز به علت باور و اعتقاد نسبت به لزوم حفظ اقتدار نظام کنترل رسمی در مواجهه با پدیده جنایی آشکارا در برابر طرح‌ها و برنامه‌های تقلیل‌گرا و بطور کلی کاهش حدود صلاحیت‌ها و مداخلات نظام حقوق کیفری در جامعه بیرق مقاومت و مخالفت برافراشته‌اند. به طور قطع فهم نظریات مطرح شده در این حوزه می‌تواند به اظهار نظر عقلانی‌تر نسبت به فرایند کاهش قلمرو کیفری و گسترش سیاست‌هایی همانند جایگزین‌های حبس کمک نماید.

نظر مخالفان و نقد آن

برخی از مخالفان که رویکردی اجتماعی دارند مدعی‌اند که به طور قطع بعضی از انواع کیفرهای جایگزین حبس مانند جزای نقدی روزانه و یا خدمات عام المنفعه کارایی چندانی نداشته و از اساس اغلب جوامع امروزی از شرایط اجتماعی لازم برای نهادینه سازی آن‌ها و به تبع بهره‌گیری از سودمندی‌های احتمالی‌شان برخوردار نمی‌باشند

(Havard, 2018:84). فقدان وجود دستورالعمل‌هایی اجرایی و نظام‌مند و برخورد سلیقه‌ای محاکم با این قسم از کیفرها از دیگر مسائلی هستند که مخالفان با اشاره به آن‌ها سعی دارند ناکارآمدی تدابیر جایگزین حبس را بیش از پیش برجسته و اعلام نمایند^۱.

در سطحی کلان‌تر و در تفکر جرم‌شناسان کلاسیک و پیرو پارادایم پیشااثباتی بزه‌کار به شکل آگاهانه ارتکاب بزه را انتخاب می‌کند و از این‌رو بر مبنای رویکرد اخلاقی مسئول و مستحق کیفر است. این تفکر که عوامل ارتکاب بزه و بزه‌کاری را در وجود و درون شخص مرتکب جستجو می‌کند، آشکارا موافق عدالت استحقاقی است و نمی‌پذیرد اعمال و رفتارهای ارتكابی بی‌پاسخ مانده یا با پاسخ کیفری مناسب مواجه نشوند. آن‌ها در همراهی با اخلاقیون عملی را که اخلاقاً قابل سرزنش است، همواره شایسته کیفر دانسته و آن را تابع نظام آزادی‌های عمومی نمی‌دانند تا بتوان در هر زمان و به حسب شرایطی خاص نسبت به بقای وصف بزه‌کارانه آن تردید نمود. عمل معارض با اخلاق نمی‌تواند آزاد و مباح باشد. حتی اگر بزه‌ای به حقوق هیچ شخص خاصی هم ضرر و صدمه نرساند اما خلاف اخلاق عمومی باشد، جرم‌انگاری آن لازم و کیفر مرتکب آن عین عدالت و پاسداشت قواعد روشنگر برای تعالی و تکامل حیات انسانی می‌باشد.

اخلاقیون که به جدی‌ترین مخالفان سیاست‌های کاهش قلمرو حقوق کیفری بطور کلی و در معنی اعم مشهورند، به روش‌های مختلفی با تدابیری مانند جایگزین سازی حبس مخالفت کرده و آن را عامل تعرض به اقتدار نظام عدالت کیفری می‌دانند. این متفکران عملاً برای کیفر حبس اثر بازدارندگی قائل بوده و معتقدند در برخورد با طیف‌های مختلف بزه‌کاران چنین کیفرهایی می‌توانند به برقراری عدالت در اجتماع مدد برسانند.

متفکرانی که نگاهی ثانویه و ابزاری به کیفر حبس دارند معتقدند، زندان یا حبس به هیچ عنوان قابل حذف و حتی جایگزین سازی فراگیر نیست، زیرا در عصری که با کیفر

۱- مسأله فقدان زیرساخت‌های لازم برای اجرایی سازی فراگیر سیاست جایگزین‌های حبس در حقوق ایران از سوی اغلب متفکران با شدت بیشتری مطرح شده است. عدم همکاری لازم نهادهای اجتماعی، دولتی و مدنی در ایران با محاکم در اجرایی تدابیری مانند انجام خدمات اجتماعی و عام‌المنفعه از سوی محکومان از جمله بارزترین نقدهایی است که در وضع کنونی نظام حقوق کیفری ایران در حوزه آسیب‌شناسی این سیاست‌ها مورد اشاره منتقدان و تحلیل‌گران قرار می‌گیرد.

اعدام مخالفت می‌شود، اگر بنا باشد کیفر حبس نیز در دسترس نباشد، از اساس نمی‌توان با هیچ منطقی به دنبال کشف یک جایگزین مناسب برای اعدام بود. ضمن آن که برای پیشگیری از طیف وسیعی از بزه‌ها جوامع چاره‌ای جز توسل به کیفر حبس ندارند. بنابراین، به موازات تضعیف کیفر حبس احتمال می‌رود که ابزارهای نظام حقوقی جامعه برای مبارزه با کیفرهای سرکوب‌گری همانند اعدام به حداقل برسد (Martin, 1998: 23). در واقع، نظریه اخیر که نگاهی «ابزاری» به کیفر حبس دارد و از آن برای حذف اعدام بهره می‌گیرد، بیش از آنکه نگران مضار و پیامدهای منفی زندان باشد، دغدغه تھی شدن نظام عدالت کیفری از ابزارهای حقوقی-کیفری را دارد که بتواند به مهار سطح خشونت قضایی-کیفری و مدیریت کیفرهای سالب حیات در جوامع کمک نمایند. نمونه‌ی اعلای این تفکر در عبارت حقوقدان انگلیسی «اندرو اسمیت» تجلی یافته که معتقد است؛ «نقد کیفر حبس نباید عامل غفلت از بحران ضد حقوق بشری و اصلی جوامع یعنی گرایش افراطی به کیفر اعدام باشد...» (Smith, 2009: 16). از این رو هم اکنون در تحلیل نظرهای بالا می‌توان گفت که یقیناً عمل ضد اجتماعی قابل سرزنش است، اما راه و روش مؤاخذة مرتکب چنین اعمالی منحصر به پاسخ کیفری و برنامه‌های حقوق جزایی کلاسیک مانند کیفر حبس آن هم به مقدار افراطی نیست. ضمن آن که هیچ دلیل منطقی وجود ندارد که هر عملی که ضد اخلاقی باشد، به طور حتم باید در قوانین کیفری انعکاس یابد. مخالفان بدون آن که حد و مرزی برای اخلاق مورد نظر خود بیان کنند، یکسره از غیر قابل پذیرش بودن مباح انگاری اعمال معارض با اخلاق و مفاسد تعدیل کیفرهای سزاگرا مانند حبس سخن می‌رانند، بی‌آنکه پاسخ قانع‌کننده‌ای به این پرسش بدهند که چرا از نظر آن‌ها اعمال غیر اخلاقی مطلقاً و در هر شرایطی مستحق کیفرهایی مثل حبس هستند و یا این که به چه دلیل معتقد هستند که اجرای کیفر حبس علیه طیف‌های مختلف محکومان می‌تواند واجد نتایج و دستاوردهای مطلوبی باشد. تجربه‌ی ناکارآمدی حبس در ممالک مختلف، به خصوص در چند دهه اخیر ثابت نموده است که توسل به چنین کیفری در قبال گروه‌های مختلفی از محکومان، به خصوص مرتکبان بزه‌های خُرد و اغماض‌پذیر نه تنها سودمندی خاصی

ندارد، بلکه چه بسا ناخواسته محکومان را به ورطه بزه کاری افزون تر و کسب تجربه های جنایی عمیق تر در محیط زندان ها سوق دهد.

نظر موافقان و نقد آن

کیفرگرایی و توسل فراگیر به قدرت کیفرهای سنتی و کلاسیک مانند کیفر حبس از گذشته های دور تاکنون همواره ابزار اصلی نظام های حقوقی مختلف برای تدبیر معضل بزه و قانون شکنی بوده است. در نتیجه این وضعیت جمعیت کیفری در سراسر جهان و جز در برخی کشورهای دارای سیاست های کیفرگریز به شکل مستمر افزایش یافته است (موسوی، ۱۳۹۴: ۲۳). این واقعیت باعث شده است که کیفر حبس در کانون انتقادات اصلاح طلبان حقوق کیفری قرار گیرد. این گروه مدعی اند در مجموعه مضار حبس بر منافع احتمالی آن غلبه دارد. بنابراین، باید برای حل معضلات ناشی از آن و توسل کمتر بدان چاره ای اندیشید. از این رو سیاست جایگزین های حبس عمیقاً مورد توجه آن ها قرار گرفته است. بزه زا بودن محیط زندان، هزینه اقتصادی زندان و مشکلات بهداشتی و روانی موجود در آن باعث بروز انتقادهای شدیدی نسبت به این کیفر شده است، به طوری که حتی موافقان آن، دچار تردید شده و در نهایت به واکنش مجبور گردیده اند. یکی از مهم ترین واکنش هایی که نسبت به این اعتراض ها صورت گرفته است، پیشنهاد استفاده از جایگزین های کیفر حبس و به تبع، اجتناب نسبی از گرایش به تعیین و اجرای کیفر حبس می باشد (Jeningson, 2002: 183).

اغلب متفکرانی که رویکردشان مبتنی بر پارادایم برساخت گرا است با بسیاری از جرم شناسان انتقادی معاصر هم داستان شده و از اساس نمی توانند وجود نهادی بنام بزه و کیفر را بطور کلی در جامعه بپذیرند. این تفکر بزه را ساخته دست اجتماع و صنّع نامشروع نظام حقوقی آن می داند و کیفر را نیز ابزار اعمال قدرت قشری حداقلی که صاحب اصلی قدرت در اجتماع هستند می داند. «نظریه برچسب زنی» برای نمونه مدعی است که بزه یک فرایند اجتماعی بوده که ریشه در مناسبات قدرت داشته و مفهوم تنها ذهنی آن در چرخه کنش های متقابل برساخته می شود. در این نگاه خود بزه و کیفر مرتکب آن عامل آسیب اجتماعی تصور شده و بر ضرورت و نهادن از آن تأکید می شود. نظریه برچسب زنی در

صفِ موافقان سیاست‌های تعدیل حقوق کیفری و حذف یا جایگزین سازی کیفرهای مختلف مثل حبس بوده و کم‌رنگ سازی سیاهه کیفری را به معنای بازگشت به ارزش‌ها و آزادی‌های انسانی می‌داند. هم‌چنین جرم‌شناسی سیاست‌گرایِ رادیکال مارکسیست یا جرم‌شناسی الغاگرایی نیز به شکل آشکار مدافع کاهش قلمرو حقوق کیفری در جامعه است. این جرم‌شناسی روحیه انتقادی دارد و به دنبال نبرد با اقتصاد سرمایه‌داری و حذف عنوان‌های بزه‌کارانه و کیفرهای پیش‌بینی شده برای آن‌ها می‌باشد.

اصل احترام به اخلاق قابل مناقشه نیست، اما فرضیه‌ی مطلقاً ساختگی بودن بزه و نقش حداکثری نهادهای اجتماعی در شکل‌گیری آن تا حدود زیادی احساسی و شتاب زده است. این که کاهش عنوان‌های بزه‌کارانه یا حذف کیفرها می‌تواند کاهش اطلاع دادرسی و هزینه‌های نظام عدالت کیفری رسمی را به تبع داشته باشد، غیرقابل انکار است اما نفی اراده و اختیار بزه‌کار در ارتکاب بزه و یکسره متهم ساختن اجتماع و نظام سیاسی حاکم بر آن و نیز متهم سازی کیفرها به خصوص کیفر حبس به ناکارآمدی و انفعال هم کاملاً جای شک و شبهه دارد.

موافقت منطقی و اصولی با سیاست کاهش قلمروی حقوق کیفری به این معناست که جامعه برای مهار و مدیریت حقوق کیفری و ابزارهای مختلف آن مانند بزه‌ها و کیفرها طرح و برنامه دارد، نه این که یک‌سره و بر وجه اطلاق رأی به حذف سراسری کلیه قوانین و عنوان‌های بزه‌کارانه و کیفرها داده شود (James, 2007: 219). حذف عنوان‌های بزه‌کارانه و کنار نهادن سراسری کیفری مانند حبس نه تنها در عمل ممکن نیست، بلکه در بلند مدت جامعه را در امر واکنش‌دهی نسبت به معضل قانون شکنی و بزه‌کاری با ضعف و سستی مواجه می‌سازد.

مروری بر دیگر نظریه‌های حقوقی-جرم‌شناختی موافق با سیاست جایگزین‌های حبس

نظریه مشارکتی شدن سیاست کیفری-جنایی

عدالت و سیاست کیفری مشارکتی، نهادی است که ضمن مبارزه با قضائیانگاری افراطی به برقراری راهبرد عمومی‌سازی حقوق کیفری و به تبع مشارکتی شدن آن کمک شایانی می‌نماید. مشارکتی بودن به دنبال استفاده از تمامی ظرفیت نهادهای شبه قضایی و مردم نهاد در حل و فصل مسائل حقوقی-جنایی می‌باشد و سبب بسط این جهت‌گیری شده است که مداخله نهادهای شبه قضایی و هیئت‌های حل اختلاف و تشکل‌های عمومی و مردمی در کنار دادگستری به عنوان مرجع اصلی رسیدگی به تظلمات، می‌تواند موجبات حل و فصل دقیق‌تر و سریع‌تر پدیده‌های حقوقی و جنایی را فراهم آورد (Adamz, 2016: 42). فرایند مشارکتی شدن الگوهای پیشگیری از بزه، امروزه به راهبردی در نظام عدالت کیفری تعبیر می‌شود که ضمن شناسایی ضعف و چالش‌های فراوری نظام کیفری کلاسیک به دنبال این می‌باشد که این مسأله را برجسته نماید که اگر در کنار ابزارهای فعلی حقوق کیفری در ابعاد و سطوحی محسوس برای مداخله و مشارکت جامعه مدنی نقشی قائل شویم، بدون شک در مهار پدیده جنایی می‌توان شاهد نتایج ارزشمندتری بود.^۱ قانونگذاران کیفری در اغلب جوامع توسعه یافته کنونی با رویگردانی از تفکر زندان-گرایی افراطی و به تبع افزایش کیفرهای جایگزین حبس و در نظر گرفتن پاسخ‌های

۱- توانمندسازی و کاستن از محدودیت‌ها و نارسایی‌های سیاست کیفری و عدالت کیفری کلاسیک امروزه به ضرورتی مسلم در متن رهنمودهای بین‌المللی مبدل شده و حتی در قلمرو نظام حقوق داخلی بسیاری از کشورها عینیت ملموس یافته است. مشارکتی شدن حقوق کیفری به معنای فاصله گرفتن از جرم‌اندیشی عدالت کیفری کلاسیک و سیاست کیفری سرکوب‌گرانه و دولتی و نزدیک به مؤلفه ضرورت حضور نهادهای مدنی در همه مراحل و فرایندهای حقوق کیفری و بها دادن به مردم و نمایندگان جامعه مدنی است که بتوانند در کنار بزه‌کاران و بزه‌دیدگان در حل و فصل منازعات حقوقی نقش و مداخله داشته باشند. این راهبرد نظام آیین دادرسی کیفری را از رسمی بودن محض خارج می‌سازد و به جامعه در فرایندهایی همانند تعیین کیفر و دخالت در دادرسی کیفری منزلت اعطا می‌نماید. این موضوع زمینه ساز کاهش حجم قضا انگاری رسمی شده و بدین وسیله کارایی دستگاه عدالت کیفری را ارتقا می‌بخشد. امروزه این جهت‌گیری با رویکرد علمی در محافل بین‌المللی و اسناد فرامرزی مختلف مورد توجه قرار گرفته است.

جامعوی امکان تغییر و بهبود وضعیت زندان‌ها را تا حدود زیادی فراهم ساخته‌اند. سیاست اعمال جایگزین‌های حبس که اغلب در بدنه جامعه مدنی و بخش‌های غیردولتی به منصفه ظهور می‌رسند، از حرکت به سمت سیاست جنایی مشارکتی که آشکارا بر حضور جامعه مدنی در امر پیشگیری و واکنش دهی نسبت به بزه‌ها تأکید داشته، حکایت می‌نماید. آموزه‌های مکتب دفاع اجتماعی نوین و مکتب‌های مختلفی از جرم‌شناسی‌های اصلاح و درمان به شکل گسترده به استفاده و بهره‌وری از جایگزین‌های حبس دامن زده‌اند (Roblin, 2009: 16). این تفکرات خودشان از مبانی و توجیهات پیدایش سیاست جنایی مشارکتی به شمار می‌روند که دیگر بر صرف اجرای مجازات‌های کلاسیک مبتنی نیست، نه آنکه طرفدار الغای حقوق کیفری باشد.

نظریه کیفرشناسی جامعوی

شکل‌گیری و ظهور حقوق مشارکتی و به تبع آن افول نظام‌های حقوقی اقتدارگرا و سرکوب‌گر از مبانی مسلم شکل‌گیری و پیدایش تفکر یا سیاست جایگزین سازی حبس است (محمدیان، ۱۳۹۳: ۱۱). کیفرهای مردم‌مدار یعنی کیفرهایی که در اجرای آن‌ها می‌توان از نقش و توانمندی نهادهای مدنی و مردمی بهره گرفت علاوه بر این که از اغلب مضار کیفر حبس مبرا می‌باشند، از سوی دیگر هم هزینه‌های کمتری را بر نظام عدالت کیفری حاکم بر جامعه تحمیل می‌نمایند و هم از منظر آموزه‌های حقوق بشری قابل دفاع‌تر می‌باشند.

هدف اصلی این نظریه این است که بر این حقیقت صحه بگذارد که نقش مردم در رسیدن جامعه به اهداف کلانی چون برقراری یک جامعه سالم از مجرای اعمال و اجرای کیفرهایی مانند انجام خدمات عام‌المنفعه که در آن‌ها نفس کیفر مدنظر نبوده و بلکه پیامدهای اجرای کیفر که می‌تواند برای اجتماع هم سودمند باشد، بیش از هر مساله‌ای مطلوب نظر است. امروزه دیگر نهاد عدالت کیفری، تنها مرجع پاسخ‌گویی و حل اختلاف نیست، بلکه از ظرفیت نهادهای مردمی و جامعوی نیز در این زمینه استمداد می‌شود. با مشارکت مردم در فرایند کیفری شاهد احترام به اراده مردم خواهیم بود که نتیجه آن

افزایش اعتماد عمومی به دستگاه عدالت کیفری و به احتمال زیاد کاهش محسوس نرخ ارتکاب بزه و یا سطوحی خاص از آن است (Eliot, 2013: 33).

اقدام‌های ناظر به جایگزین‌های زندان ممکن است ضمن برآورده کردن هدف‌های عدالت کیفری، هزینه‌های مادی و معنوی اجرای کیفر زندان را کاهش دهند. در این اندیشه به زندان به مثابه آخرین حربه نگریسته می‌شود و تا هنگامی که دیگر شیوه‌های کیفردهی دسترس‌پذیر و سودمند باشند، توسل به زندان ناموجه تلقی می‌شود. این جایگزین‌ها از نظر تاریخی نخست با «جایگزین‌های زندان‌های کوتاه مدت» وارد قلمرو نظام کیفری شدند، زیرا مشخص شد که چنین کیفری نه تنها توانایی اندکی در بازسازی و اصلاح بزه‌کاران دارد، بلکه موجب بروز فساد و فراهم کردن عوامل و زمینه‌های ارتکاب بزه از سوی زندانیان می‌شود. ولی جایگزین‌ها به تدریج توسعه یافتند و در قوانین کیفری کشورهای مختلف وارد شدند. برخی از آن‌ها به شکل جایگزین حبس دست قاضی را باز گذاشتند تا به جای کیفر حبس به آن‌ها متوسل شده و برخی دیگر به شکل مستقل یک نوع کیفر تلقی گردیده‌اند. هم‌چنین پاره‌ای از اقدام‌های کیفری را که از روش‌های تعویق یا انصراف از کیفر حبس محسوب می‌شوند نیز می‌توان از جمله جایگزین‌ها به شمار آورد (آشوری، ۱۳۷۶: ۸).

نظریه شکست حقوق کیفری کلاسیک

امروزه در بیشتر اسناد بین‌المللی و به تبع آن‌ها در بسیاری از نظام‌های حقوقی داخلی، رویکردهای متمایل به فاصله گرفتن از حقوق سزاگرایانه سنتی با استقبال روزافزونی مواجه شده است. این رویکردها عموماً دایره‌مدار مسائلی همانند کاهش قدرت نظام کنترل رسمی و تقویت نقش جامعه مدنی در کلیه فرایندهای حقوقی مطرح می‌شود. در واقع، جان کلام استدلال این رویکردها بر محور توسل به نظام عدالت کیفری غیررسمی که به شکل کامل جامعه‌مدار نیز می‌باشد خلاصه می‌شود (Andrew, 2005: 5).

سال‌هاست که بسیاری از متفکران عقیده دارند، وعده برقراری نظم و امنیت که شعار اصلی حقوق جزای کلاسیک بوده، دیگر شکست خورده و کیفرها قادر به تأمین چنین آرمانی نمی‌باشند (جوان‌جعفری، ۱۳۹۱: ۱۶). تجربه نظام عدالت کیفری رسمی و عدم

توفیق آن در مبارزه با بزه‌ها و انحرافات نشان می‌دهد که تکیه صرف بر تدابیر کیفرمدار و نظام کنترل رسمی در بلندمدت نخواهد توانست معضل پدیده جنایی را تدبیر نماید. مسبوق به چنین التفاتی امروزه رویکردهای جرم‌شناختی و جامعه‌مدار از چنان اعتبار و قابلیت برخوردار گشته‌اند که بی‌توجهی بدان‌ها دیگر به آسانی مقدور نیست و بر این اساس است که مشاهده می‌کنیم این رویکردها در بسیاری از رژیم‌های حقوقی مختلف انعکاس عینی یافته‌اند.

موافقان می‌گویند امروزه یکی از دغدغه‌های اصلی حقوق کیفری کشورها توسل به جایگزین‌هایی برای کیفر حبس است؛ جایگزین‌هایی که فاقد آثار مخرب و زیان بار کیفر زندان بوده و در نیل به اهداف سیاست جنایی حکومت‌ها که همان اصلاح و بازپروری بزه‌کار، حفظ نظم و امنیت در جامعه و جبران خسارت بزه‌دیده است موفق و مؤثر بوده و کاستی‌های کیفر حبس را جبران می‌کند. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای توسل به کیفرهای غیر سالب آزادی ثبات جمعیت زندان‌ها است. به عبارت دیگر، در این وضعیت، به زعم افزایش ارتکاب بزه، جمعیت زندانیان افزایش نمی‌یابد که نتیجه آن جلوگیری از اشباع زندان‌ها و تورم جمعیت زندانیان است. دومین دستاورد توسل به کیفرهای غیر سالب آزادی، کاهش میزان ارتکاب بزه، توسط این اشخاص است. هم‌چنین، سودمند بودن این جایگزین‌ها به نفع عموم و خانواده بزه‌کار، پایین آوردن و تعدیل هزینه‌های نگهداری و مراقبت از زندانیان از دیگر نتیجه‌های استفاده از این نوع از کیفرها است. پیش‌بینی می‌شود که توسل به کیفرهای جایگزین حبس ممکن است موجب کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها، کاهش هزینه‌های اقتصادی، جلوگیری از فروپاشی خانواده زندانی، استفاده از نیروی کار بزه‌کار در جامعه، جبران خسارت بزه‌دیده و اتخاذ یک رویکرد انسانی‌تر و کرامت‌مدار نسبت به بزه‌کاران شود.

مبنا و رویکرد نظری علمی‌تر در معناکاوی جایگزین‌ها؛ بسوی روشمندی

جنایی

با عبور از مناقشات نظری در خصوص چیستی، چرایی و چگونگی سیاست جایگزین‌سازی کیفر حبس در این پژوهش رویکرد نظری انتخاب شده و اصلی نگارنده کناره گرفتن از جدل‌های نظری برساختی-اثباتی و طرح و معرفی چارچوبی برای توسل به سیاست جایگزین‌سازی می‌باشد که در افق آن ضمن توجه به مفاسد و مضار حبس‌های کوتاه مدت، سعی شده است از مخالفت همه جانبه و مطلق با آن هم فاصله گرفته شود. به خصوص آن که امروزه در اغلب اسناد بین‌المللی از کیفر حبس به عنوان جایگزین مناسبی برای کیفر اعدام یاد می‌شود. از این رو مسلم است که نمی‌توان برای سیاست حذف مطلق کیفر حبس اعتبار نظری و عملی قائل شد. میانه‌روی بهترین الگو برای مواجهه با کیفر حبس است. معتقدیم بسیاری از قانون‌گریزی‌ها ماهیتی غیرمجرمانه داشته و مستحق پاسخ کیفری و حبس نیستند، اما کسی هم در لزوم کیفر یک بمب‌گذار، سارق مسلح یا یک تروریست تردید به خود راه نمی‌دهد. برای آن که مماس با واقعیت‌ها حرف زده باشیم، راه میانه‌ای در پیش گرفته‌ایم و لزوم کاهش دامنه توسل به کیفر حبس و اجتناب از حبس‌های کوتاه مدت را بطور قطعی در زاویه‌ی حضور و اندیشه خود داریم.

برخی از جرم‌شناسان و متفکران عقیده دارند که کیفر حبس هیچ‌گونه اثر اصلاحی خاصی ندارد و لذا به کل از حذف آن سخن گفته‌اند؛ برخی دیگر از اساس به دنبال ارتقای سطح اصلاح‌کنندگی کیفر حبس بوده و آن را کیفری مناسب برای پاسخ به رفتارهای بزه‌کارانه می‌دانند. این در حالی است که اندیشه اصلاحات و برنامه‌های اصلاحی همیشه بخشی از افکار بشر را مصروف خود ساخته و هنوز آموزه‌های اصلاح و بازتعلیم بزه‌کاران و حتی منحرفانی که دارای حالت خطرناک‌اند و نیز قانون‌گریزان غیر بزه‌کار در قلمرو نظام حقوقی کشورهایی چون کانادا به قوت خود باقی است (آشوری، ۱۳۸۶: ۱۷). در یک خوانش از اصلاح بزه‌کاران در محیط زندان‌ها سخن به میان می‌آید؛ یعنی سعی می‌شود برای کیفر حبس اثر اصلاحی تعریف و دنبال گردد. در خوانشی موازی و مغایر از اساس با کیفر حبس مخالفت شده و ادعا می‌شود که حبس یک کیفر شکست خورده است و

باید با تدابیر دیگری آن را جایگزین ساخت. ما معتقدیم جرم‌شناسی‌های اصلاح‌گرا بسیار متنوع‌اند. سه شاخه مهم و اصلی که می‌توان برای آن‌ها نام برد، عبارتند از:

۱- جرم‌شناسی اصلاح و درمان زندانیان که سعی دارد برای کیفر حبس اثر اصلاح‌کنندگی تعریف نماید و به شکل انحصاری معطوف به محیط زندان‌هاست.

۲- جرم‌شناسی اصلاح‌گرا در خارج از محیط کیفری که از اساس به مقوله‌های کیفری شده بی‌اعتناست و بینش غیر حقوقی و جامعه‌شناسانه خاصی دارد.

۳- جرم‌شناسی اصلاح‌گرا در قلمرو کیفری که بر تدابیری غیر از کیفر حبس متکی است (کونانی و مهدوی ثابت، ۱۳۹۹: ۸۹). سیاست جایگزین‌های حبس اغلب معطوف و متمرکز بر این قسم از تفکرات اصلاح‌مدار است. بنابراین، رویکرد ما در مواجهه با واژه و ادبیات اصلاح‌مداری عمیقاً از آموزه‌های جبرگرایی اثباتی برکنار بوده، اخلاقیات و شخصیت بزه‌کار را عاملی تعیین‌کننده دانسته و نفع اجتماعی و عدالت آرمانی امانوئل کانت را قابل احترام و شایسته توجه می‌شمرد. سازش مفاهیم و پیوند مؤلفه‌های نظری واقع‌گرایانه به درک بهتر چرایی اجرای کیفر و فلسفه اصلاح و درمان کمک می‌کند. نباید به یافته‌های نظریات مختلف نگاهی افراطی یا قداست بخش داشت. اندیشه‌های جرم‌شناسانه فرزند زمان خود بوده و محصور در علایق و توقعات طراحان‌شان می‌باشند. پس برکنار بودن آن‌ها از محدودیت‌های نظری در فرضیه‌سازی اندکی بیشتر به خیال شباهت دارد. این حقیقت منافاتی با ضرورت آینده‌نگری و تلاش برای استقبال از مفاهیم و اقتضائات زمان آینده و حتی پیش‌بینی آن‌ها ندارد.

نگاه میانه‌رو در فهم بزه‌ها و مواجهه با بزه‌کاران با برخی از عقاید کمال‌گرایان و رویکرد «کمال‌گرایی»^۱ در حوزه سیاست جنایی هم‌داستان شده و با نفی تکثر اخلاقی به دنبال اعلام این تقاضا است که دستگاه حاکمیت سیاسی و تمامی هیئت اجتماع باید کلیه ابزارهای کیفری، حقوقی، مدنی، قهری و غیرقهری خود را بکار گیرد تا به بزه‌کاران برای رسیدن به یک سبک زندگی مطلوب و عاری از تنش و اضطراب کمک نماید. از این‌رو استفاده از ابزاری مثل کیفر حبس که مورد دفاع بسیاری از جرم‌شناسی‌های اصلاح‌گرا نیز

^۱Perfectionism

قرار دارد، فقط با هدف ترمیم شخصیت بزه‌کاران و نهادینه‌سازی ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی در وجود و تفکر آن‌ها صورت می‌گیرد. بنابراین، در هر مورد و در هر زمان که محرز شود، کیفر حبس فاقد چنین اثری است، بی‌درنگ باید در مورد استفاده از آن یا تداوم استفاده از آن تردید نمود. لذا صحبت از سیاست جایگزین‌سازی کیفر حبس در چنین چارچوبی مدنظر نگارنده این سطور می‌باشد.

تبیین ماهیت جایگزین‌های حبس؛ گفتمانی غیرکیفری یا نسلی دیگر از کیفرها

تاکنون در مورد روند شکل‌گیری و نقطه نظرات مختلف در خصوص سیاست جایگزین‌های حبس سخن گفته شد. هم‌اکنون زمان آن رسیده است که به این پرسش پاسخ داده شود که ماهیت حقیقی این قسم از تدابیر چیست؟ آیا تدابیری غیر کیفری دارای ماهیتی متفاوت با مجازات می‌باشند یا قسمی نوین و جدید از کیفر به شمار می‌روند؟ واکاوی نظریه‌هایی که تا به امروز در خصوص این سیاست‌ها مطرح شده‌اند، نشان می‌دهد که بیشتر تحلیل‌گران از ورود به این حوزه اجتناب نموده و پاسخی برای پرسش‌های بالا ارائه نداده‌اند. حتی جمعیت موافقان جایگزین‌ها هم اغلب بی‌آنکه تعریفی دقیق از آن‌ها ارائه دهند و به تنویر ساختار مفهومی-ماهیتی آن‌ها بپردازند، غالباً در خصوص سودمندی و لزوم بهره‌گیری از جایگزین‌ها سخن گفته و این موضوع را مسکوت و مبهم گذاشته‌اند. با این وجود، به نظر برخی از متفکران، کیفرهای جایگزین حبس الگویی نوین از تفکر در قلمرو عدالت کیفری و قسمی جدید از ضمانت اجرای کیفری با ماهیت و هویتی غالباً جامعه‌مدار هستند که تنها برای واکنش دهی به طیف‌هایی خاص از بزه‌کاران و بزه‌های نسبتاً خرد و سبک مورد استناد و عمل قرار می‌گیرند. برخی دیگر در همراهی با اندیشه و تفکر بالا که هم‌چنان جایگزین‌های حبس را از جنس مجازات‌ها می‌دانند، معتقدند؛ جایگزین‌های کیفر سالب آزادی تدابیری تنبیهی و البته به نسبت ارفاقی هستند که در زمان صدور حکم و در متن دادنامه کیفری یا پس از صدور حکم و در زمان اجرای کیفر مورد عمل قرار می‌گیرند. در نقطه مقابل برخی مدعی‌اند که به شکل کلی جایگزین حبس به هر سیاستی که در واکنش به جرایمی که سابقاً دارای حبس بوده و اینک از مجرای حبس زدایی به جای آن مورد استناد قرار می‌گیرند اطلاق می‌شود که عقلاً و منطقاً

نمی‌تواند دارای ماهیتی کیفری و سزاده باشد. برخی هم معتقدند، جایگزین‌های حبس محصول تفکرات مکتب دفاع اجتماعی بوده و از این‌رو ماهیتاً یکسری سیاست‌های دفاعی و مدنی برای صیانت از جامعه و مردمانش تلقی می‌شوند که ساختاری غیر کیفری و اجتماع‌محور دارند. در ادامه بطور موردی به تحلیل و بررسی بیشتر این نظریه‌ها پرداخته می‌شود.

جایگزین‌ها به مثابه شبه تنبیهات اداری-مدنی

اندیشمندانی مانند «جان پرت» عقیده دارند که تدابیر جایگزین حبس از اساس و ماهیت از جنس کیفرهای مرسوم نبوده و با آن‌ها فرق دارند (Pratt, 2016: 87). به نظر وی حداکثر بتوان گفت که این جایگزین‌ها نوعی تنبیه اداری-انتظامی هستند که ذاتاً عاری از خصایصی مانند ترذیلی بودن و سزامحوری می‌باشند. مبنای استدلالی این نظریه آن است که اگر فلسفه سیاست جایگزین‌ها ریشه در گفتمان «کیفرزدایی» دارد، دیگر عقلاً و منطقاً نمی‌توان آن‌ها را تدابیری معرفی کرد که کماکان از جنس همین مجازات‌های کلاسیک و سنتی باشند. این گروه به شدت با احصای تدابیری مانند «جزای نقدی روزانه» در لیست کیفرهای جایگزین حبس مخالفت می‌کنند. آن‌ها بر این اعتقادند که چنین ابزارهایی فقط نوعی جدل لفظی-واژگانی است و هدفی جز انحراف ذهن منتقدان کیفرهای کلاسیک را به بهانه خلق عناوینی جدید دنبال نمی‌کند. طبق نظریه اخیر هر چند در ظاهر سیاست یا مجازات‌های جایگزین حبس هم عملاً بزه‌کار را در شرایطی تنبیهی قرار می‌دهد، اما چنین تنبیهی از اساس قابل قیاس و قابل تطبیق با تفکر سزاگرایی استحقاقی در پهنای نظام عدالت کیفری کلاسیک نیست. از این‌رو تعبیر «شبه کیفر» یا «شبه تنبیه اداری» برای توصیف آن‌ها مورد استعمال این گروه از متفکران قرار می‌گیرد.

به گفته «گراهام. ام. آلبرایت» کیفرشناس آمریکائی، «اگر به جای حبس از شلاق و سایر تنبیه‌های بدنی استفاده شود یا کیفرهای مالی مثل جزای نقدی جانشین آن شود، به هیچ عنوان نمی‌توان از کیفرزدایی حقیقی و علمی و تبعاً اعتقاد عملی به کاهش قلمرو مداخلات حقوق جزا در جامعه سراغ گرفت. جایگزین‌های حبس از جمله راهبردی‌ترین تدابیری بودند که بنا بود در چارچوب آن‌ها موجی جدید از سیاست‌های غیر کیفری، مدنی

و جامعه بنیاد، جانشین کیفر حبس شود که به طور تاریخی با آسیب‌ها و مشکلات مختلفی بوده و در موارد بسیاری به تباهی بیشتر شخص بزه‌کار و حتی خانواده‌اش دامن زده‌اند» (Albraith, 2013: 276).

جایگزین‌ها؛ روشی برای حبس‌زدایی و سازگار با جنس و ممیزات کیفرهای کلاسیک

در نظری که تاحدود زیادی با دیدگاه پیشین مغایر است، برخی از متفکران عقیده دارند که کیفرهای جایگزین حبس ماهیتاً مدلی و گونه‌ای از همان نظام کیفرهای تاریخی - کلاسیک در قلمرو نظام عدالت کیفری هستند که فقط مثل حبس جنبه توان‌گیرانه نداشته و از مضار آن برکنار می‌باشند. این اندیشمندان اعتقاد دارند که این جایگزین‌ها به شکل عمده برای تحقق آرمان «حبس‌زدایی» خلق شده و وارد ادبیات حقوقی کشورهای مختلف شده‌اند، از این رو اساساً بنا نبوده که از طریق آن‌ها تفکرات کیفری سنتی و تاریخی که قدمتی طولانی دارند از چرخه نظام قضایی و دادگستری حاکم بر اجتماع حذف شوند (Waith, 2018: 261). «برابر‌پنداری ماهوی» جایگزین‌ها با مجازات‌های معمول و سنتی همانند جزای نقدی، شلاق، محرومیت از حقوق اجتماعی و... شعار و ادعای اصلی این گروه است.

این متفکران برای تقویت ادعای خود می‌افزایند که کیفرهای جایگزین حبس هم آشکارا به کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها کمک می‌کند و هم به دلیل جلوگیری از ورود مرتکب به محیط سرشار از بدآموزی‌های جنایی مختلف زندان، عمیقاً دارای کارکرد پیشگیرانه بسیار قوی‌تری می‌باشند (Andrew, 2005: 89). بنابراین، این که آن‌ها از جنس همان کیفرهای کلاسیک می‌باشند، به معنای این نیست که لزوماً معتقد به ضعف کارکردهای پیشگیرانه آن‌ها بوده و یا کلاً رأی به ناکارآمدی آن‌ها داده شود، بلکه برعکس اتفاقاً جایگزین‌ها از مناسب‌ترین تدابیر کیفری بوده که می‌توانند هم به اصلاح مرتکب و هم به تحقق آرمان‌های پیشگیری کیفری و مجازات‌مدار از بزه‌های مختلف کمک نمایند.

تلقی و تحلیل جایگزین‌ها به عنوان اقدامی تأمینی-تربیتی

تحلیل‌گران و کیفرشناسانی که نظام جایگزین‌های حبس را با تفکر حاکم بر اقدام‌های تأمینی و تربیتی یکسان می‌پندارد، مدعی‌اند که رویکرد سیاست جنایی اسناد بین‌المللی و نیز میراث جنایی-فکری جوامع معاصر که بیش از هر زمانی به شکست حقوق کیفری کلاسیک اذعان دارند، نشان می‌دهد که فلسفه اصلی پیدایش سیاست جایگزین‌ها علاوه بر تحقق اهدافی چون حبس‌زدایی و کیفرزدایی رسمی و قانونی، این است که مجالی برای عمل به تدابیر و توقعات جامعه مدنی برای مقابله با حالت‌های خطرناک احتمالی موجود در وجود بزه‌کاران و اشخاص خطرناک فراهم آورد، بی‌آن‌که منتظر برپایی یک دادرسی رسمی و یا حتی رخ دادن بزه خاصی باشیم. این تفکر به مانند اقدام‌های تأمینی به جایگزین‌ها می‌نگرد و خلق و پیدایش آن‌ها را متأثر از همین اقدام‌ها و در راستای آن‌ها توصیف و تلقی می‌نماید (Sanders, 2015: 33-35). طبق این نظر حتی در شرایطی که کسی هم مرتکب بزه‌ای نشده اما رفتار او را در مظان ارتکاب بزه در آینده قرار می‌دهد برای مداخله نهادهای کنترل رسمی و متولیان امر پیشگیری از بزه کفایت. از این‌رو برای برخورد با چنین اشخاصی تدابیر جایگزین مثل جریمه نقدی یا حبس خانگی که ماهیتی تأمینی و تربیتی دارند، می‌تواند بهترین تصمیم و واکنش باشد. بنابراین، طبق نظریه اخیر باید جایگزین‌های حبس را قسمی و گونه‌ای نوین‌تر از همان اقدام‌های تأمینی و تربیتی تفسیر نمود.

تفکری که از جایگزین‌ها در زمره اقدام‌های تأمینی یاد می‌کند، عملاً به تبیین این جایگزین‌ها به عنوان یک برنامه بالینی - اصلاح‌مدار می‌پردازد که سعی در اجرایی‌سازی آموزه‌های جرم‌شناسی اصلاح و درمان در جامعه دارد (Rubington, 1995: 27). برخی از جرم‌شناسان علاقه‌مند به تفکرات بالینی باور دارند که کیفرهای جایگزین اختصاصاً برای واکنش‌دهی به بزه‌کاری کودکان و نوجوانان ابداع شده‌اند و لذا نمی‌توان به طور سراسری و فراگیر از آن‌ها بهره‌گرفت. از این‌رو به نظر آنان باید در ذیل مدخل‌های کیفرشناسی کودکان به تحلیل و بررسی جایگزین‌ها پرداخت. این گروه جایگزین‌های حبس را نمونه کاملی از سیاست‌های عدالت‌مداری حقوقی - کیفرشناختی توصیف می‌کنند که می‌توانند

ضمن دفاع از ارزش‌های جامعه و نظام حقوقی آن فرصتی برای بهبودی و تغییر رفتار در نزد بزه‌کاران و خصوصاً قشر خردسال آن‌ها فراهم آورند.

جایگزین‌ها به مثابه یک «کیفر مستقل و اصلی»

نظریه تلقی و تفسیر جایگزین‌ها به عنوان یک کیفر مستقل و اصلی که لزوماً ارتباط خاصی هم به مقوله زندان‌زدایی و حداقل‌سازی سطح گرایش به کیفر حبس ندارد و گاه با عنوان نظریه مخالف با تعبیر «جایگزین حبس» هم مورد اشاره قرار می‌گیرد، نخست به شدت با تعبیر یا عبارت یا وصف «جایگزین حبس» مخالف بوده و دوم، اعتقاد دارد که آن‌چه امروزه در جوامع مختلف به عنوان جایگزین حبس معرفی شده است، تنها یک سری کیفر-های جامعه‌مدار و مستقل می‌باشند که می‌توانند و البته باید به عنوان یک کیفر اصلی برای طیف خاصی از بزه‌ها و بزه‌کاران شناسایی و تحلیل گردند (Erick, 2012: 291).

«سوزان میلبرینی»، کیفرشناس استرالیایی، عقیده دارد که در وضع کنونی و موجود نظام عدالت کیفری در سطح جهانی و با لحاظ تجربه‌های دولت‌های ملی در حوزه تعدیل قلمرو حقوق کیفری به هیچ عنوان نمی‌توان با عبارت جایگزین‌های حبس برای توصیف و معرفی کیفرهایی مانند حبس خانگی، الزام به ایفای تعهدات اجتماعی و انجام خدمات عام‌المنفعه، تبعید در منزل یا یک مختصات جغرافیایی مشخص، جزای نقدی و سپری کردن دوره‌های آموزش آنلاین - اینترنتی در منزل و... موافق بود. از اساس به نظر وی و البته بسیاری از متفکران دیگر، تعبیر «جایگزین حبس» عبارتی غلط و اشتباه و برخاسته از تخیل محض است که حتی موجب بدفهمی سیستمی در قلمرو علم کیفرشناسی ناظر به کیفرهای اجتماعی یا جامعه‌مدار شده است (Milbrini, 2018: 4).

در قرائت این نظریه و نظریه پردازان آن بررسی مصداقی مجازات‌هایی که به عنوان کیفر جایگزین حبس معرفی شده‌اند، نشان می‌دهد که از اساس این کیفرها به طور انحصاری فقط در زمانی که بنا بر زایل ساختن یا جایگزین نمودن حبس بوده مورد استناد قرار نگرفته‌اند، بلکه همواره به عنوان یک کیفر اصلی و مستقل در قوانین مختلف در جوامع گوناگون مورد تقنین قرار گرفته‌اند. این نظریه همپوشانی محسوسی با برخی از تفکرات پیشین دارد که مدعی بودند، جایگزین‌ها ماهیتاً از جنس کیفرها بوده و دارای همان

ویژگی‌ها و کارکردهای مختلف آن‌ها می‌باشند. تنها تفاوت این دو دیدگاه در این است که برای مثال نظرات گروه نخست و دوم، به شکل رسمی اعتقاد دارند که کیفرهایی مثل جزای نقدی روزانه یا حبس خانگی از اساس برای حداقلی‌سازی و جایگزینی زندان ابداع شده‌اند و در مرحله تعیین کیفر جانشین زندان می‌شوند، در حالی که نظریه اخیر با چنین اندیشه‌ای مخالف است و برای کیفرهایی که به وصف جایگزین مشهور شده‌اند، اثر تبعی و فرعی قائل نبوده و بلکه آن‌ها را در عداد کیفرهای مستقل تحلیل و تعریف می‌نماید که می‌توانند اولین کیفر قانونی یا قضایی تعیینی برای یک‌سری از بزه‌ها باشند.

نظریه ترمیمی پنداری جایگزین‌های حبس

از ربع آخر سده بیستم تاکنون که در ربع اول هزاره سوم قرار داریم، متأثر از تفکرات و آموزه‌های نضهت یا مکتب «عدالت ترمیمی»^۱ تفکری جدید در قلمرو حقوق کیفری شکل گرفت که به شکل مستقیم با تغییر نگرش نسبت به کیفرها و تلاش برای تعریف کارکردهایی متفاوت برای آن‌ها تلاقی آشکار داشته است. در این چرخه علم کیفرشناسی به موازات تحول‌های عمده جرم‌شناسی به شکل دائم در حال تغییر بوده و نوع نگرش به کیفرها عملاً در اغلب جهات متحول شده است. این تحول‌ها به شکل عمده به سوی کاهش مداخله نظام کیفری نظر داشته و به شکل عمیق بر اجرای کیفرها و تدابیری تأکید دارند که قبل از هر هدفی به برقراری سازش میان بزه‌کار و بزه‌دیده و جبران خسارت‌های تحمیلی بر وی نظر دارند.

متفکران حوزه عدالت ترمیمی معتقدند که سیاست جایگزین‌های حبس ماهیتاً یک‌سری اقدام‌های اجتماعی هستند که به تحکیم ارزش‌هایی مانند برقراری صلح و سازش و جستجوی آن در متن نظام حقوق کیفری منجر شده و ذاتاً فاقد ویژگی‌های کیفرهای سرکوب‌گر می‌باشند. بنابراین، در این نظریه تعبیر «کیفر» یا کیفر جایگزین حبس برای توصیف اقدام‌های مذکور از باب مسامحه تلقی شده، به گونه‌ای که حتی نمی‌توان چنین اقدام‌هایی را از جنس کیفرهای اداری - انتظامی مرسوم هم تفسیر کرد. طبق این نظریه هر

^۱Restorative Justice

سیاستی که موجب دور شدن بزه کار از محیط عدالت کیفری سرکوب گر و سنتی شده و متقابلاً وی را در برابر بزه دیده مسئول و پاسخ گو سازد، می تواند در قلمرو تفکر یا سیاست جایگزین های حبس قرار گیرد (Newman, 2013: 17).

بازنمایی ماهیت حقیقی جایگزین ها در افق آموزه های بین المللی و تجربه های ملی

در گفتار پیشین این حقیقت مسلم گشت که برای تبیین ماهیت و چیستی کیفرهای جایگزین حبس تاکنون رویکردها و نظریه های مختلفی مطرح شده که هر کدام از زوایه دیدی خاص به این موضوع و تحلیل آن نگریسته اند. با این وجود، به نظر می رسد که می توان بر اساس سیاست جنایی سازمان ملل، رویکرد اسناد بین المللی و ملاحظه برخی از تجربه های موفق دولت های ملی در حوزه بهره گیری از سیاست جایگزین ها و محدودسازی قلمرو کیفر حبس نظر یا الگویی را استخراج و پیشنهاد نمود که قادر باشد در شرایط کنونی و به خصوص به لحاظ رویکرد قوانین و مقررات موجود و مجری در عرصه سیاست جنایی تقنینی جمهوری اسلامی ایران به فهم، تبیین و شناسایی دقیق ماهیت و ساختار این تدابیر کمک نماید.

توضیح آن که، از یک سو، نخست بر خلاف برخی از نظریه های بالا به هیچ عنوان نمی توان تدابیر یا کیفرهایی را که امروزه در سطح جهانی به عنوان جایگزین های حبس معروف و معرفی شده اند را اقدامات یا تدابیری خارج از قلمرو حقوق کیفری و برخوردار از جنس و خصایصی کاملاً معارض با تفکر کیفرگرایی تلقی و تفسیر نمود. این حقیقت هیچ منافاتی با این موضوع ندارد که نظام های حقوقی مختلف در تقنین و اجرای سیاست جایگزین ها اهداف مختلفی را دنبال نمایند که برای مثال جنبه اصلاحی، سازشی، ترمیمی و یا جامعه بنیاد محض داشته باشند (Whith, 2007: 12). البته به شکل معمول کیفرها صرف نظر از نوع و ماهیت آن ها بسته به دیدگاه و رویکرد سیاسی و اجتماعی جوامع مختلف اهداف و تبعاً کارکردهای مختلفی را دنبال می نمایند. فقط مسأله اینجاست که گاهی اهداف طراحی شده برای کیفرها با ساختار و محتوای عملی آن ها و واقعیات مدل

سیاسی جوامع چندان سازگار نیست. به طور مثال نمی‌توان در چارچوب یک الگوی سیاست کیفری اقتدارگرایانه و دولتی محض مدعی بود که کیفرهایی مانند اعدام یا حبس ابد یا حبس‌های طولانی مدت و به طور کلی نظام کیفرهای تقنین یافته در اجتماع به طور فراگیر به دنبال تحقق آرمان مشارکتی سازی سیاست کیفری - جنایی حاکم بر جامعه می‌باشند. فلسفه اقتدارگرایی سازگاری با رویکرد و یا آرمان مشارکتی سازی، مردمی - نمودن و پذیرش حضور و نقش آفرینی بخش‌های خصوصی اجتماع در مراحل تقنین و گزینش قضایی کیفرها در زمان واکنش‌دهی به بزه‌های مختلف ندارد. مسأله لزوم تطابق اهداف تعیین شده برای کیفرها با واقعیات سیاسی، حقوقی و فرهنگی جامعه یکی از مهم‌ترین اصول طراحی یک ساختار علمی از کیفرشناسی است که امروزه به سادگی ردپای آن در اغلب جوامع و حتی بسیاری از کشورهای مدعی نیل به تمدن و تحول حقوقی قابل مشاهده و رهگیری نیست. دوم، بر خلاف برخی از ادعاهای رایج دیگر، جایگزین‌های حبس اختصاص به قلمرو عدالت کیفری کودکان ندارند و اتفاقاً در زمره سیاست‌های عمومی در عرصه نظام حقوق کیفری به شمار می‌روند که در قبال دسته‌های مختلف بزه‌ها و بزه‌کاران قابل مراجعه و اجرا هستند (Thomas, 2006: 52). سوم، فلسفه اصلی و غالب جایگزین‌های حبس مخالفت همه جانبه با کیفر حبس یا طرح و پذیرش سیاست حذف مطلق کیفر حبس نمی‌باشد (Shery, 2019: 116). حداکثر می‌توان این جایگزین‌ها را ابزاری برای مهار قلمرو حقوق کیفری دانست که به طور تاریخی ابتدا در حوزه مدیریت بزه‌کاری کودکان در کشورهای پیشرو مطرح شدند، نه آن‌که به شکل اختصاصی به این حوزه از عدالت کیفری تخصیص داده شده باشند. چهارم، کیفرهای جایگزین حبس عملاً و آشکارا مصداقی از نسل نوپدید کیفرها به شمار می‌روند و هم‌چنان در فرهنگ کیفر-گرایی تبلور می‌یابند (Op.cit: 125).

به طور مثال در متن «کنوانسیون حقوق کودک» مصوب ۱۹۸۹، علی‌رغم آن‌که مثلاً در ماده ۲۵ به شکل آشکار آمده است که نباید کودکان را از محیط خانواده جدا ساخت و در شرایط اضطراری که چاره‌ای جز این دورسازی و انقطاع وجود ندارد، در هر حال تدابیر اجرایی باید با رعایت مصالح عالیه کودکان باشد، مقررات صریح دیگری نیز وجود

دارد که نشان می‌دهد حتی این کنوانسیون در حوزه کودکان هم هرگز ادعای لزوم حذف مطلق کیفر حبس را حتی در برخورد با کودکان مطرح نکرده است. به عنوان مثال در بند (ب) ماده ۳۷ این کنوانسیون آمده است که زندانی کردن کودکان می‌بایست مطابق با قانون باشد و به عنوان آخرین راه چاره و برای کوتاه‌ترین مدت زمان ممکن باید بدان توسل جست. صراحت این مقررات اجازه نمی‌دهد که به سادگی بتوان گفت سیاست جایگزین‌های حبس تدابیری اجتماعی و مخصوص کودکان‌اند که در بستر تلاش برای حذف همه جانبه کیفر حبس طراحی و اجرایی شده‌اند. مشابه همین مقرره‌ها در سایر اسناد مصوب سازمان ملل پیش بینی شده است که از آن جمله می‌توان به قواعد حداقل استاندارد سازمان ملل برای حمایت از کودکان و نوجوانان محروم از آزادی مصوب ۱۹۹۰ (و از جمله در قاعده ۲۹ که به شکل آشکار اعزام کودکان را به قانون‌های اصلاح و تربیت پیش بینی کرده و یا قاعده ۲۸ که صراحتاً به حبس و بازداشت متناسب با شرایط جسمی و سنی کودکان مختلف تصریح نموده) و همین طور مقرره‌های مختلف میثاق حقوق مدنی و سیاسی اشاره نمود که مثلاً در بند (ب) ماده ۱۰ به شکل آشکار به امکان بازداشت و حبس کودکان و نوجوانان اشاره کرده و حتی بر لزوم تفکیک محل نگهداری آن‌ها از بزرگسالان تصریح نموده است.

ملاحظه می‌شود این اسناد که قطعاً از مبانی بین‌المللی طراحی یک رژیم حقوق کیفری مدرن در قبال بزه کاری کودکان به شمار می‌روند، علی‌رغم این که به لزوم اجرای تدابیری مانند سیاست‌های تأمین اجتماعی در مرحله اجرای کیفر علیه خردسالان تأکید کرده‌اند و به شکل پیاپی بر لزوم اجتناب از حبس برای واکنش به بزه‌های ارتكابی آن‌ها اصرار ورزیده‌اند، هیچ وقت به طور واضح و قاطع از امکان و یا ضرورت حذف همه جانبه کیفر حبس در برخورد با این موضوعات اشاره نکرده‌اند. بنابراین، نمی‌توان مدعی شد که رویکرد سیاست جنایی سازمان ملل در تأکید بر بهره‌گیری از کیفرهای جایگزین حبس در واکنش به بزه کاری کودکان دارای پیش‌فرض‌هایی قاطع برای حذف مطلق کیفر حبس می‌باشد.

این اسناد ضمن اذعان به وجود و بقای حبس در عداد کیفرهای موجود و قابل اجرا در سطح جهانی علیه کودکان بزه کار، عموماً بر انسانی سازی شرایط حبس و محیط کانون- های اصلاح و تربیت و تضمین مصالح عالیه کودک در فرایند گزینش گری کیفری اشاره نموده اند که نتیجه قطعی آن اعتراف به این حقیقت است که سیاست جایگزین های حبس حداکثر برای کاهش موارد توسل به کیفر حبس مورد پیش بینی اسناد بین المللی قرار گرفته اند و لذا عملاً به لحاظ ماهیتی از نسل و جنس کیفرها به شمار می روند و هرگز نمی توان زمانی را تعیین یا پیش بینی نمود که روزی به طور سراسری و فراگیر جایگزین کیفر حبس شوند. با این تفسیر محرز می گردد که عقاید متفکرانی که مدعی اند، کیفرهای جایگزین حبس را از اساس و ماهیت نمی توان به معنی متداول کلمه کیفر تلقی نمود و مصداقی دقیق از سیاست های دفاع اجتماعی به شمار آورد را قابل دفاع دانست. البته این به معنای آن نیست که سراسر محکوم به رد و شایسته تکذیب و طرد باشد. خصوصاً احصای تدابیری مثل جزای نقدی روزانه و یا انجام خدمات عام المنفعه که در برخی شرایط و نسبت به برخی از اشخاص و محکومان می تواند به شدت جنبه ترذیلی نیز داشته باشد، اجازه نمی دهد که بتوان مدعی مفارقت ذاتی جایگزین های حبس با مفهوم و ساختار کلی کیفر- های متعارف و سنتی آن طور که امروزه در آوردگاه نظام های حقوق کیفری در سطح ملی و جهانی متداول است، بود.

از سوی دیگر، تجربه تقنینی برخی از کشورهای پیشگام در حوزه استقبال از سیاست جایگزین سازی حبس هم آشکارا نشان می دهد که این تدابیر در کنار کیفر حبس و به عنوان راه کاری برای حداقل سازی دامنه توسل به آن مورد تقنین و استفاده قرار گرفته اند. به عنوان مثال در بخش دوم از کد جنایی سوئیس، مصوب ۱۹۶۷، به شکل آشکار آمده است؛ «در برخورد با بزه های غیر سازمان یافته و جنحه های نوع دوم {خرد و سبک} محاکم می توانند به اختیار خود به جای کیفر حبس از تدابیر دفاع اجتماعی و کیفرهای جایگزین بهره گیرند...». استعمال لفظ کیفر در متن مقرر بالا نشان می دهد که در حقوق کیفری سوئیس که از کشورهای پیشگام در امر تقنین جایگزین های حبس می باشد، هم چنان وصف و مفهوم «کیفر» برای توصیف این نسل جدید از واکنش های اجتماعی یا نظام

ضمانت اجرای رسمی استفاده می‌شود که به وضوح بیان‌گر ذهنیت کیفری قانون‌گذار سوئسی نسبت به این تدابیر است. مشابه همین مقرر در قانون کیفری جمهوری چک و کانادا نیز وجود دارد که صراحتاً در ذیل مفهوم کیفرها به تدابیر اجتماعی و جایگزین مانند جزای نقدی روزانه، حبس خانگی، کار عالم‌المنفعه و... اشاره کرده‌اند.

به موازات تجربه‌های بالا در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز هم‌چنان به امکان سلب آزادی کودکان بزه‌کار به عنوان کیفر اشاره شده است. برای مثال بند (ب) مواد ۸۸ و ۸۹ تعبیر «حبس در قانون اصلاح و تربیت» را به عنوان قسمی از واکنش‌های قابل استناد در قبال بزه‌کاری کودکان مورد اشاره قرار داده که ماهیتاً از جنس همان کیفر حبس کلاسیک است. بنابراین، می‌توان مدعی شد، در این که جایگزین‌های حبس در شرایط کنونی رویکرد سیاست جنایی سازمان ملل و نیز تجربه‌های داخلی کشورهای پیشرو ماهیتاً در زمره کیفرها و دارای اغلب ویژگی‌های ذاتی آن‌ها به شمار می‌روند تردیدی وجود ندارد، فقط باید به این مسأله توجه داشت که در ترکیب و ساختار این نسل از کیفرها نفوذ آموزه‌های جرم‌شناختی و کیفرشناختی علمی در قیاس با سایر کیفرها بسیار واضح‌تر و محسوس‌تر می‌باشد و به همین خاطر است که گاه از آن‌ها به عنوان «کیفرهای هم‌طراز با الزام‌ها و آموزه‌های حقوق بشری» و «کیفرشناسی علمی - اجتماع‌محور» یاد می‌شود.

نتیجه‌گیری

تعبیر یا تدابیر موسوم به جایگزین‌های حبس در پهنای نظام(های) سیاست جنایی عموماً به نسلی نسبتاً نوین از سیاست‌های کیفری اطلاق می‌شوند که به رغم آن که ماهیتاً از جنس کیفر هستند، اما تفاوت‌هایی اساسی با روحیات، ساختارها و ملزومات نظری و عملی آن دارند. نه می‌توان آن‌ها را در گفتمان پاسخ‌شناسی جامع‌عوی محض مطالعه کرد و نه قابلیت این را دارند که تنها کیفری با خصوصیت‌های سرکوب‌گری خاص برای جایگزینی حبس بر وجه انحصار تلقی شوند. در ترکیب و ساختار این نسل از کیفرها نفوذ آموزه‌های جرم-شناختی و کیفرشناختی علمی در قیاس با سایر کیفرها بسیار واضح‌تر و محسوس‌تر می‌باشد و به همین خاطر است که گاه از آن‌ها به عنوان کیفرهای هم‌طراز با الزامات و آموزه‌های حقوق بشری و کیفرشناسی علمی - اجتماع‌محور یاد می‌شود. به عبارت دیگر، به نظر

می‌رسد نظام جایگزین‌ها مصداقی عملی از رهیافت یا سیاست حداقلی‌سازی و کنترل دامنه حقوق کیفری کلاسیک به شمار می‌روند که ضمن کمک به تعدیل جمعیت کیفری و تمهید بستری برای توسل کمتر به کیفر حبس، اما لزوماً برای معارضه و نفی آن پدیدار نشده‌اند.

در قرائتی وسیع، علمی و واقع‌بینانه می‌توان مدعی شد که جایگزین‌های حبس حاوی تفکری نوین از کیفرشناسی در بستر سیاست‌های جنایی حاکم بر جوامع بوده که مقدم بر هر مسأله‌ای به تحکیم موجبات اصولی چون «تفرید کیفری» نظر داشته و درصدد حذف حواشی و زوائد نظام کیفرهای کلاسیک هستند. در این پنداره می‌توان از آن‌ها به عنوان تدابیری ماهیتاً کیفری با جلوه‌ها، زمینه‌ها و استعاره‌های جرم‌شناختی - کیفرشناختی جامعه-مدار یاد کرد، نه آن‌که لزوماً انعکاس بخش پاسخ‌شناسی جنایی به شکل کامل اجتماعی باشند. از این‌روست که نمی‌توان ضرورتاً در بستر سیاست جنایی تغییر مسیر به مطالعه و تفسیر آن‌ها پرداخت. بنابراین، به نظر می‌رسد در رویکردی چند نهادی می‌توان از این جایگزین‌ها به عنوان یک مدل نمونه از کیفر و کیفرشناسی یاد کرد که به مسائلی نظیر ارفاقی‌سازی، تساهل مداری جنایی و انسانی‌سازی بیشتر آموزه‌ها و سیاست‌های کیفری نظر دارند. لذا توصیف آن‌ها به عنوان یک فرهنگ جنایی برای تغییر نگرش سنتی و تعدیل زوایای فکری کاملاً کلاسیک، سزاده و تحقیرآمیز در بدنه حقوق و جرم‌شناسی‌های رایج بی‌راه به نظر نمی‌رسد. ترسیم چنین شناخت و درکی از این کیفرها یا تدابیر به پی‌بندی نظری و عملی روش‌مندتر آن‌ها کمک نموده و به مرتفع شدن بسیاری از چالش‌های فراروی نظام کیفرشناسی به خصوص در ماهیت‌کاوی سیاست‌های کیفری اتخاذی بسیار کمک می‌کند.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Ahmad Mozafari



<https://orcid.org/0009-0002-5716-8413>

منابع

- آشوری، محمد؛ مجازات‌های بینابین، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۶
- آشوری، محمد؛ جایگاه زندان در سیاست کیفری معاصر، در مجموعه مقالات همایش راهکارهای کاهش جمعیت کیفری، چاپ اول، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۶
- جوان جعفری، عبدالرضا و سیدزاده ثانی، سیدمهدی؛ رهنمودهای عملی پیشگیری از جرم سازمان ملل، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۱
- کونانی، سلمان و مهدوی ثابت، محمدعلی؛ جرم‌شناسی اصلاح و درمان، چاپ دوم، تهران: نشر جامعه شناسان، ۱۳۹۹
- موسوی، احمدرضا؛ مجازات‌های اجتماعی در سیاست جنایی ایران، چاپ اول، تهران: نشر مجد، ۱۳۹۴
- محمدیان، فاطمه سادات؛ تحولات سیاست جنایی پیگیرانه، چاپ اول، تهران، نشر نو، ۱۳۹۳.

References

- Allan, M, et.al; Cases and Materials on Constitutional and Criminal Law; 8th ed, Oxford: OUP, 2005
- Adamz, D; Criminal Justice and Human rights, second edition, New york, Mcmillan press, 2016
- Andrew, Ashworth; Sentencing and Criminal justice, Fourth edition, Cambridge university press, 2005
- Andrew, a; Sentencing and Criminal justice, Fourth edition, Cambridge university press, 2005
- Cohen, W; Punishment and Human rights in Criminal law, 4th. Ed, New York: Appleton, 2004

- Albraith, M.G; Prison and Prisoners in USA, Third edition, New York: Hamilton publication, 2013
- Erick, p; Criminal policy and Human rights, second edition, London, sage publication, 2012
- Estiven, S; New Zones in Criminal Law, third edition, London: London university press, 2016
- Eliot, A; The Challenge of Essential rights and Criminal Law, New York; Hamilton press, 2013
- Pratt, J; Punishment and Modern Society, in Gregory, D; Crime and punishment in 21Century, London, Mcmillan press, 2016
- Havard, E.M; Criminal law and Criminal Justice, first edition, Oxford: oxford university press, 2018
- James, S.H; criminal law in UK, first edition, london, 2007
- Jeningson, M.T; Criminal law and society, second edition, london: nb press, 2002
- Newman, O; Restorative justice and New Zones in Criminal law, Third edition, Washington: Police press, 2013
- Milbrini, S; Criminal law and Criminal justice, Sidney, abm publication, 2018
- Martin, D; Criminal Law and Critical Opinion, London: more-nlb publication, 1998
- Smith, A; Penal policy in Britain, second edition, London, mcmore publication, 2009

گفت‌مان نظریات مطرح شده در قلمرو منطق و ... | مظفری | ۱۹۹

Shery, B; Crime and Punishment: An Introduction, seventeen editions, Toronto: RC-Inc press, 2019

Sanders, N; Crime and punishment: an historical introduction, Oxford university press, 2015

Roblin, C.R; The methods of Crime prevention, London: Routledge, 2009

Rubington, Earl & Martin. S, Weinberg; The study of social problems, 5th.ed, New York: oxford university press, 1995

Thomas, E; Public Orders in Modern Criminology, London: London university press, 2006

Waith, R, et.al; Crime and Criminology, London: Sage publication, 2018.

White, C.M; Criminology and pursuit of Social justice, Issues in Social Criminology, first edition, London: Willan publishing, 2007.

Translated References into English

Ashori, Mohamad; intermediate Punishments, first edition, Tehran, 1376 [In Persian].

Ashori, Mohamad; The place of prison in Contemporary Criminal Policy, in Articles of the Conference on reducing the Criminal Population, first edition, Tehran, 1386 [In Persian].

Javan Jafary, abdoreza, et.al; United Nations crime prevention Guidelines, first edition, Tehran, 1391 [In Persian].

Konani, Salman and Mahdavi sabet, Mohamadali; Correctional Criminology, second edition, 1400 [In Persian].

Mosavi, Ahmadreza; Social punishments in Iranian criminal policy, first edition, Tehran [In Persian].

Mohamadiyan, Ftemeh; Developments of preventive criminal policy, first edition, Tehran, 1393 [In Persian].

استناد به این مقاله: مظفری، احمد . (۱۴۰۴). گفتمان نظریات مطرح شده در قلمرو منطق و ماهیت جایگزین‌های حبس. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۱۴ (۵۳)، ۱۶۷ – ۲۰۰. doi: 10.22054/jclr.2026.79547.2670



Criminal Law Research is licensed under a Creative Commons NonCommercial 4.0 International License.